

### پا گذاشتن به میدان "حق زن" در قامت شمانیست!

فواد عبداللہی



مهره های پاچه ورمالیده و دست پرورده جمهوری اسلامی که از چماقداری در سرکوب طبقه کارگر و کمونیسم و رهایی زنان در انقلاب ۵۷ آغازیدند و ۳۶ سال است حق هر جنبنده ای را در این مملکت بالا کشیده اند، یکی پس از دیگری در حالیکه به سمت انتخابات اسفندماه شان می روند، به سرعت آفتاب پرست رنگ عوض میکنند و بعضا در قامت شوالیه های مدافع "دموکراسی" و کارگر و حق زن ظاهر شده اند. سهیلا جلودارزاده از این قماش است. یکی از کمپینرهای اصلی نظام در رکاب رفسنجانی در تبلیغ برای کشاندن زنان به پای صندوق های رای در انتخابات اسفندماه مجلس شورای اسلامی است. وی اینروزها از گشت زینب پیاده شده، شال و کلاه کرده تا "مشارکت ۳۰ درصدی" خواهران و همقطاران خویش در مجلس شورای اسلامی را تامین کند. در این خصوص در یادداشتی تحت عنوان "لزوم حضور فعال زنان در مجلس" میگوید: "اکنون مردم با توجه به نهضت ایجاد شده و کارزاری که جهت افزایش حضور زنان در مجلس شکل گرفته و ارائه آرای عمومی در انتخابات نسبت به دو جریان شاخص کشور (اصلاح طلب و اصولگرا) عمل خواهند کرد... علاوه بر آن باید فرمان امام مبنی بر اینکه زنان باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت داشته باشند به صورت کمی و کیفی جنبه عملی و عینی پیدا کنند. اثرگذاری باید در سطح سیاست گذاری از طریق زنان اعمال شود."

۱- بسیار خب! اما کشاندن زنان به پای صندوقهای رای چه نیازی به این همه قر دادن و شعبده بازی و تعارفات دارد؟! ←



### زنده با تحزب کمونیستی کارگران!

امان کفا

مصاحبه اخیر محسن حکیمی با پروبلماتیکا تحت نام تجربه ها و دورنمای تشکل های مستقل کارگری، از چند منظر خواندنی است. طبق ادعای پروبلماتیکا، این مصاحبه ها "از مسیرهای اصلی فهم مختصات طبقه کارگر، رجوع به تجربه فعالیت های کارگری در دهه های اخیر است" و از همین زاویه است که به محسن حکیمی رجوع کرده است. اما، در این میان، چه از نظر مصاحبه کننده و چه مصاحبه شونده، آنچه که مفروض است چیزی نیست جز هم نظری هر دو در مورد آنچه "فعالیت های کارگری" و یا "تشکلات کارگری" نامیده شده است. مسلما اینکه محسن حکیمی و استدلال هایش از ضعیف ترین و حاشیه ای ترین مشاجرات و سماجت ها در تقابل با جنبش کمونیستی و متحزب در طبقه کارگر است، تعیین کننده نیست. برعکس نظرات مطرح شده منجمله درباره "کارنامه تشکلات کارگری" در این دوران، و یا "تشکلات مستقل" با سابقه تر و بسیار سستی تر، از نکات مهم و پایه ای است که جنبش کمونیستی بکرات به آن برخورد کرده است. اما بهرحال، کماکان این جدال درون طبقه کارگر، بخشی از مبارزه ای است که روزمره در جریان است، و پرداختن به آن در چهارچوب این نوشته کوتاه نمی گنجد و بایستی مفعلا و اثباتی در جایی دیگر، دوباره به سراغش رفت. آنچه در این جا مدنظر است، تنها اشاره به یک نکته است که چرا حکیمی و بخشی از هممنظرانشان امروز دوباره به بهانه های دیگر به این موضوع می پردازند. در این مصاحبه از همان

حکمتیست، فرارسیدن سال نو  
میلادی را به خوانندگان  
شما تبریک میگوید...

آغاز، حکیمی ابراز می کند که آن تشکلهای کارگری در ایران به یک معنی شکست خورده اند. حکیمی پایین تر از این تشکلات چون کمیته پیگیری و هماهنگی، در یک سطح و جدا از سندیکای هفت تپه و شرکت واحد، اسم می برد. برای حکیمی این کار ساده ای نیست، چه بسا سعی می کند که بنحوی، دلیل این شکست را به سازمانها و احزاب، و "های جک" کردن این تشکلات توسط آنان رجعت دهد. اما این تصویری نیست که مورد قبول هرآنکس باشد که پروسه تشکیل و فعالیت های این نوع تشکلات را حتی از فاصله دور دنبال کرده باشد. ... صفحه ۳

### زمینه های حمله دولت ترکیه به مناطق "کرد" نشین

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

شرایط جدید منطقه ای روی میدهد. شرایطی که زمینه های تشدید چنین جنگی را فراهم کرده است. دوره توافق دولت ترکیه و پ ک ک در پس تحولات خاورمیانه و صف بندیهای دوره اخیر در این منطقه به بن بست رسید. دوره ای که هم اردوغان و هم حزب کارگران کردستان، به نام اشاعه دوستی و اعمال دمکراسی و ... صفحه ۴

جامعه را دامن زده است. مستقل از اهدافی که دولت ترکیه در این تعرض دنبال میکند، کشتار و دستگیری مردمان شهرهای مختلف ترکیه به بهانه جنگ با پ ک ک محکوم است. این تعرضات ادامه حملات و جنگ طلبی قبلی ارتش و دولت ترکیه علیه مردمی است که به کرد زبان منتسب اند. با این حال لشکرکشی و تهاجم اخیر در

اخیرا دولت اردوغان با گسیل نیروی نظامی به شهرها و مناطق مختلف کردنشین حملات گسترده ای را به بهانه مبارزه با حزب کارگران ترکیه (پ ک ک) آغاز کرده است. دولت اردوغان در این مدت علاوه بر اعمال تحرکات تروریستی در این منطقه، به اشغال کامل بخشی از شهرها و شهرک ها دست زده است و فضای رعب و میلیتاریزه کردن

# آزادی برابری حکومت کارگری

## پا گذاشتن به میدان ...

چه ضرورتی امروز سکان "امام" و گشت های زینب را از صادرکنندگان قوانین و فتوهای شرعی علیه زنان به "طرفداران" حقوق زن میچرخاند؟! چرا چهره عبوس اسلام و جنایات ۳۶ ساله نظامشان را در حق میلیونها انسان و از جمله زنان رنگ میکنند؟ از کی تا حالا قوانین اسلامی در این رژیم و نزد بنیانگذاران آن، آنقدر کسک و بیمایه بوده است که زن آزادانه و بدون زور این قوانین، آدم حساب شود و زندگی کند؟ حتما فردا نیز اعلام خواهند کرد که اصلا روز والتیان یک سنت اسلامی بوده و از همان زمان که رسول خدا برای خدیجه کبری قاقالی میخرید به جا مانده است!! حقیقت اینست که امثال جلودارزاده ها در رکاب خمینی ها و خاتمی ها و رفسنجانی ها و روحانی ها، از اسلامیزه کردن جامعه ایران ناتوان ماندند. این جامعه هیچگاه تسلیم عنعنات اسلامی نشد. در این مملکت هرچند زنان در برابر قوانین اسلامی، به خاطر جنسیت شان به موقعیت نازل تر از بردگان قرون وسطی تنزل داده شده اند اما این واقعیت به یک جنبش مقاومت و مبارزه میلونی زنان برای برخورداری از حداقل حقوق انسانی خود، شکل داده است. زنان از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از ربع قرن است که در جنگ و جدال هر روزه با حکومت اند. به این اعتبار، رهایی زن و برخورداری او از کلیه نعمات مادی و معنوی جامعه، به مهمترین معیار بهبود شرایط زندگی همه مردم و رهایی جامعه تبدیل شده است. این یکی از فاکتورهای کلیدی در شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و هراس کل این سیستم از عروج جنبش رهایی زن است. این آن فاکتوری است که امثال جلودارزاده را از ترس و وحشت به مدح "حقوق زنان" کشانده است. کارناوال تبلیغاتی که امروز از طرف سران ریز و درشت این نظام بر سر پوشاندن تصویر سیاه اسلام و قوانینش در حق زنان راه افتاده، بیش از هر چیز دلیلی است بر استیصال و به بن بست

رسیدن سیاست جمهوری اسلامی در مقابل مطالبات جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی که در اعماق جامعه ایران میجوشد. امروز هدف اینها از انتخاباتشان، چسباندن نان به تنور سرد آخرین آس کل بورژوازی ایران یعنی دولت اعتدال روحانی است و بس! وگرنه پا گذاشتن به میدان "حق زن" در قامت این موجودات نیست؛ مسله زن چشم اسفندیار این نظام است؛ سیاست اینها چیزی جز تمکین و تسلیم و رضا نیست. اینها و دولت اعتدالشان قطعا در مقابل جناح رقیب، پیروز شده اند اما بطور ویژه بعد از توافقات هسته ای، با عود کردن بیشتر معضل بیکاری، فقر و تعرض به معیشت و آزادی های اجتماعی در برابر جامعه و مردم بی آبروتر از آنند که چنگی به دل زنند. از معتدل تا "اصلاح طلب"، صبح تا شام کارشان این شده مردم را از لولوخور خوره "تندروها" بترسانند و برای رضایت دادن به بد، به مقایسه با بدتر بکشانند. اینها در هراس از حقوق زنان وعده کوره های آدم سوزی کمی خنکتر از شریعتمداری ها و خط امامی ها را میدهند. اما زهی خیال باطل؛ "یا به مرگ بگیر یا به تب راضی شو" تاکتیک شکست خورده ای برای خالی کردن باد بحران کل نظام حول مسله زن است؛ مردم ایران سالهاست جدال طرفین این معرکه را با اسم و رسم و منفعتشان میشناسند؛ نمیخواهندشان!

در این مضحکه ای که قرار است از زنان بر حسب جنسیتشان یک صنف بسازند و آنها را پای صندوقهای رای بکشانند تا امثال جلودارزاده ها مدال افتخار خواهران مجلس نشین را به گردن بیابوزند، مثل همیشه مهر بردگی کامل زن روی پیشانی اش خورده است. اینها آزادند با خودشان چنین کنند، اما برای ما و اکثریت زنان و محرومین جامعه ایران، دست اینها که برای نجات دولت اعتدال و وعده های دود شده آن به صحنه آمده اند، رو شده است. کاسه گدایی رای برای تایید یک

نظام خشونت بار و زن ستیز بدست گرفته اند و از "ملت" التماس می کنند که به زندگی در جهنم رای دهند. در حالیکه دست مذهب همچنان در زندگی زنان و در ابعاد اجتماعی حاکم است، وقتی حق تجمع و تشکل آزاد غیر قانونی است، وقتی آزادی احزاب مخالف قدغن است، وقتی حجاب اجباری است و آپارتاید جنسی حاکم است، وقتی اسم تجاوز به کودک را ازدواج شرعی میگذارند، وقتی اعدام قانون رسمی کشور است، وقتی بر موج زنان و مردان بیکار در آن جامعه هر روز افزوده میشود و تن فروشی و اعتیاد عارضه طبیعی قلمداد میشود، آنگاه این شوالیه های "مدافع" حق زن، صاحبان یک کمپین سیاسی مشخص، در مدح انتخابات در یک نظام مشخص، جهت تحکیم بیشتر خشونت حاکم بر زندگی زنان اند. اینها بخاطر حقوق زنان به پای صندوقهای رای نمیروند، برعکس، بخاطر انتخابات و حفظ نظامشان است که سراغ زنها آمده اند. هدف اصلی این کمپینها، به هیچ عنوان تغییر در زندگی زنان نیست. مسله زن بهانه است؛ این رژیم ۳۶ سال است که سردمدار معرکه ای است که بر در ورودی آن نوشته شده: "زن آدم نیست. ناقص العقل است و جزو رجال نیست." از این زاویه، محور تفاوت "اصلاح طلب" و اصولگرا یک تار مو است.

۲- میتوان و باید مضحکه انتخابات را به صحنه کیفرخواست مطالبات پایه ای زنان، علیه خشونت سازمانیافته دولتی تبدیل کرد. این واقعیت که رهایی زن شاخص رهایی جامعه است بیش از هرکجا در جامعه ایران صادق است. در جوامعی که حاکمیت قوانین اسلامی و اعمال یک آپارتاید جنسی بر سرتاپای آن، روبروای ارتجاعی ترین شکل حاکمیت سرمایه است، حرمت زن به نحو انکار ناپذیری به حرمت انسان در آن جامعه گره خورده است. هرنوع بهبود جدی در وضعیت زنان

پایه های حکومت اسلامی در ایران را میلرزاند. به این اعتبار، جنبش احقاق حقوق زنان در ایران، در صف مقدم مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. رهایی زنان در ایران، امر طبقه کارگر و جنبش برابری طلبی است. رهایی زن امر صفتی است که رادیکال ترین و ماگزیمالیست ترین مطالبات را بر پرچم خود دارد و سازش ناپذیر ترین مبارزه را با جمهوری اسلامی و برای برقراری یک جامعه سکولار و آزاد سازمان میدهد. احقاق حقوق انسانی زنان کار جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر، کمونیست ها، و جنبش ضداسلامی در ایران است.

۳- سهیلا جلودارزاده نامی است آشنا. وی از اعضای بلندپایه جمهوری اسلامی است. سالهاست امر ایشان به حاشیه راندن و مسکوت گذاشتن مطالبات فروکوفته زنان و بطور ویژه دهن کجی آشکار به نصف جمعیت ایران در حوزه رفاه، برابری و آزادی بوده است. ایشان بیش از این نمیتواند آرمانهای اسلامی خود را مثل خر رنگ کند و به جای کالباس در بازار سیاست به فروش برساند. حتی نظام ایشان هم بیش از این روی اسب بازنده شرط بندی نخواهد کرد. برویید کوره ها را داغ کنید! ما و یک جمعیت چند میلیونی هم که بارها از سیاست شما عبور کرده، اینبار محکمتر از همیشه خواهیم ایستاد و به چالستان میگیریم. بحران کنونی نظام شما راه حل درونی ندارد، راه حل، بیرون رژیم است. این نظام در آخرین خندق خود یعنی دولت اعتدال و دوران برجامش، تنها با عبور کردن از روی نسل امروز کمونیست ها، زنان و طبقه کارگر ایران میتواند کماکان به حیات ننگین خود ادامه دهد. اما نمیشود! و بویژه ما کمونیست ها نمیگذاریم تحت نام "انتخابات و فرصت طلایی برای حقوق زنان"، رهایی و برابری و سوسیالیسم را قلاچاق اعلام کنید! قبول کنید راهی برای نجات جمهوری شما باقی نمانده است.

## زنده باد انقلاب کارگری!

## زنده باد تحزب...

به همین دلیل، حکیمی از همان ابتدا به دست و پا می افتد. و به تاریخ می پردازد ولی اینجا نیز از تاریخ برداشتی بمراتب وطنی و محدود ارائه می دهد. حکیمی درک خود را از تاریخ، نه تاریخ مبارزه طبقاتی، و نه حتی طبقه کارگر جهانی، نه پیوسته و با پیشینه، بلکه تنها از درون جامعه معین ایران، و از زاویه ای بمراتب محدود بیان می دارد. این تصویری است که کارگر را از دستاوردهای جهانی خویش دور نگه می دارد و سرشتی جبری و بی تاثیر از اراده انسان، ارائه می دهد. حکیمی می گوید که: "واقعیت این است که آن تشکل ها به یک معنا شکست خوردند. ولی از این حرف من اصلاً نباید نتیجه گرفت که آن تلاش ها بیهوده بوده اند. به هر حال، این تلاش ها باید صورت می گرفتند تا ما بفهمیم که عیب کار کجاست؛ یعنی کارگران و فعالین کارگری باید به دنبال این تشکل ها می رفتند تا به این جا برسند که ببینند در چه وضعیتی قرار دارند. من به تاریخ این طور نگاه می کنم."

تنها یک کپی برداری سطحی، با ظاهری چپ گویانه از تاریخ می تواند که آنچه شد و گذشت را بدین گونه ابراز دارد. این تلاش حکیمی در ارائه تصویری از بی ارادگی انسان، جبر مطلق، سرنوشت غیر قابل تغییر، کودکانه است. اما حکیمی هم عاقل تر از این است که تصور کند چنین بیانی از تاریخ خریداری دارد. هدف حکیمی از این ابراز این نیست که گویا کارگر، و مشخصاً کارگر در ایران خود بایستی خطا کند تا سپس از آن درس بگیرد. حداقل بصورت صرف تجربی هم که باشد، حکیمی می داند که سر کار آمدن و سپس مسقر شدن جمهوری اسلامی، از نقطه نظر میلیونها کارگری که با

حضور خود و تشکلات شورایی خود به سقوط رژیم سلطنت خاتمه دادند، ناشی از عدم سازمان یابی هدفمند و یکپارچه طبقه کارگری بود که به منافع طبقاتی خود، به حزب طبقاتی خود مسلح نبود. علت این اظهارات حکیمی، آنهم امروز، ناشی از این بی اطلاعی نیست. پس این همه صغرا و کبری چیدن، و هم ردیف کردن انقلاب ۵۷ با وقایع سبز و سال ۸۸ برای چیست؟

دلیل واقعی این تصویر سازی، دقیقاً رشد و سر برآوردن مطالبه ای است که امروز در محافل کارگری برای متشکل شدن در جریان است. بی افقی کامل بورژوازی حاکم، ناپایدار بودن و بن بست وسیع چپ غیر کارگری و کل اپوزوسیون بورژوازی در ایران چنان واضح به چشم می خورد که همه جا بحث روز در مورد نیاز به تشکل مؤثر و قابل اتکا، تشکل در محیط کار و زندگی و نه در حاشیه و در بیرون از روابط تولیدی مستقیم، در جریان است. نیازی که بخشی از این طبقه روی میز خود گذاشته است و خواهان پاسخ های اثباتی است. علت اصلی بدو بیراه گفتن های حکیمی به حزب و حزبیت دقیقاً ناشی از رشد این داده در ایران است که حکیمی را به اینجا رسانده است.

بعبارتی دیگر، عدم توانایی بورژوازی حاکم در پاسخگویی به بهبود اوضاع و خروج از این شرایط سخت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همسویی و بی آترناتیو شدن اپوزوسیون بورژوازی در شرایط مشخص امروز است که گسترش دامنه بحث و گفتگو در محافل کارگری جهت یافتن راه حلی برای پایان دادن به کل این معضلات را دامن زده است. فراتر از آن، گفتمان های امروز بیش از گذشته حول نیاز به تشکلات در محیط کار و زندگی، هدفمند و با برنامه، دور می زند. آنچه در تصاویر ارائه شده توسط سخنوران

## رفاه؛

### (بخشی از "منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران")

– رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر راه، که بسرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

– تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

– بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

– برقرار فوری حداقل ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

– تعطیلی دو روز متوالی در هفته

– پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

– ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

– پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

– حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

– تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

– تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور (نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و...) برابر با مزد متوسط کارگر.

– در جهان امروز رفاه بدون احترام به محیط زیست و حفاظت از آن، عملی نیست. از این رو حق برخورداری از یک محیط زیست امن و سالم، حق بی چون چرای همگان است.

امروز فرجه ای برای کارگر کمونیست و بخش متحزب طبقه کارگر باز شده است که برخلاف ادعاهای حکیمی، از دست آوردهای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم در ایران بهره جوید و نفوذ خود را در طبقه کارگر گسترش دهد. تصورات ضد تشکیلاتی و ضد حزبی امروز در موقعیت شکننده ای قرار دارند. تشکل و تشکل یابی حزبی در ایران امروز خریدار دارد. گیرپاژ کردن آترناتیوهای سوخته، این موقعیت را برای ما کمونیست ها بمراتب فراهم تر کرده است. بدین منظور، ما کارگران و کمونیست ها را فرا میخوانیم تا حول سیاست حزب حکمتیست، متشکل شویم. این نیاز امروز است و وقت دیرجنبدن نیست. زنده باد حزب!

جنبش ضد حزبی به مارکسیست ها و کمونیست های متشکل "در خارج از طبقه" اطلاق می شد، امروز توسط کارگران با سابقه و شناخته شده طبقه کارگر ایران، ابراز می شود. و این دقیقاً همان دلیلی است که حکیمی ها را به جنب و جوش و دست و پا انداخته است. اختلاف و غیرعملی نشان دادن اتحادیه و صنفی گرایی به این اعتبار، در واقع در عالم خیال حکیمی است که نقش بازی می کنند. کدام کارگر آگاهی تصور میکند که معضل سازمانیابی در ایران امروز، ناشی از حضور و "مانعی" است که دست اندرکاران سندیکایی و اتحادیه ای در مقابل کارگران طرفدار "شورا" قرار داده اند؟ نزاع شورا و سندیکا، بهانه ای بیش نیست.

# زنده باد سوسیالیسم!

# مرک بر جمهوری اسلامی!

# کارگران جهان متحد شوید!

## Workers of The World Unite!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

ما مردم محروم ایران را به برافراشتن پرچم رفاه و آزادی در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و استبداد، و برای مقابله با گسترش فقر و نا امنی و محرومیت، فرامیخوانیم.

\*\*\*

”شور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران“ را بدست گیرید!

[http://hekmatist.com/2015/Hekmatist\\_Manshour.html](http://hekmatist.com/2015/Hekmatist_Manshour.html)

میکنیم که هر کدام بنا به نرخ روز و منفعتشان، با عضویت در کانون ائتلاف های دول مرتجع منطقه نان می خورند و با پرچم دفاع از مردم کرد زبان مقاصد ارتجاعی و منافع بخشی از بورژوازی کرد در این کشورها را دنبال میکنند. امروز بیش از هر زمانی پرچم های ملی و مذهبی، اشاعه نفاق به نام این ملت و آن ملت، به نام این مذهب و آن مذهب، ابزار وسیعترین جنگهای خونینی است که در همان گام نخست طبقه کارگر و اقشار محروم جوامع خاورمیانه قربانیان آنهاست. امروز پرچم ”ملیت و مذهب“، بیش از هر زمانی داغ بردگی انسان و مایه ننگ بشریت است.

و منافع اغلب قدرت های منطقه ای به بازی گرفته شده و در این زمینه صاحب دنیایی تجربه است. با شوروی سابق بود، با سوریه بوده و کماکان هست، با جمهوری اسلامی بوده و کماکان هست، اکنون نیز با سر به سمت مسکو خیز برداشته است. از سیاست کردستان بزرگ و مستقل سابق تا کنفدرالیسم سالهای نه چندان دور، از تسلیم و سازش دوره اخیر با دولت ترکیه تا تشدید جنگ امروز با این دولت، هیچکدام سر سوزنی به حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در جامعه ربط ندارند. این جریان در بهترین حالت در حسرت اهداف بارزانی تحت یک دولت کردی در خدمت به منافع بورژوازی کرد و طبقه حاکمه در کردستان است.

دفتر کردستان

حزب حکمتیت - خط رسمی

سوم دیماه ۱۳۹۴

۲۴ دسامبر ۲۰۱۵

دفتر کردستان حزب حکمتیت (خط رسمی) حمله دولت ترکیه به شهر و شهرک های کرد زبان، خانه گردی و دستگیری و اعمال فضای حکومت نظامی و دامن زدن به تحریکات قومی را شدیداً محکوم میکند. به علاوه ما توجه عموم را به نقش و جایگاه تاریخی و واقعی همه احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جلب

سرجایش مانده است، جمهوری اسلامی جا پایش در منطقه محکم تر شده است. مهمتر از اینها روسیه در شرایط ناکارآمدی حملات ائتلاف غرب به داعش، ناگهان پیشتاز و امروز به نیروی اول در این عرصه تبدیل شده و در عین حال مورد حمایت اروپا هم هست. این بدان معناست که روسیه با بدست آوردن موقعیت برتر در سوریه، به دنبال سهم خواهی بیشتری در معادلات جهانی و منطقه ای در مقابل ناتو است و به همین اعتبار نیز موقعیت مخالفان دولت اسد و از جمله ترکیه تضعیف شده است. تحریکات ترکیه در این دوره، از جمله منهدم کردن جت جنگی روسیه نه تنها به بهبود موقعیت این کشور منجر نشد بلکه به زیان نیز تمام شد. روسیه نه تنها در گام اول تحریم اقتصادی ترکیه را کلید زد بلکه امروز با به دست گرفتن اهرم پ ک ک و حمایت از این جریان به عنوان یکی از احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد در داخل ترکیه یک گام دیگر به جلو گذاشت.

پ - از طرف دیگر پ ک ک میدانند ترکیه در تمام دوره های قبل هیچگاه این اندازه در موقعیت ضعف قرار نگرفته است. در نتیجه به سیاست تسلیم آرام سابق گردن نمی گذارد و پیشنهاد همکاری مسکو برای در پیش گرفتن سیاست فشار به ترکیه را با جان و دل می پذیرد. پ ک ک تاریخاً حتی در سالهای حاکمیت حافظ اسد نیز حاضر بود در دست سوریه علیه ترکیه به بازی گرفته شود، حالا که روسیه حاضر به بازی گرفتنش شده است، چهار دست و پا حاضر به قبول همکاری با پوتین است. تشدید درگیری های ترکیه و پ ک ک محصول این فاکتورهاست. پ ک ک در دهه های قبل تحت افق

زمینه های حمله دولت ترکیه ...

... پایان جنگ، هر کدام با اهداف تاکتیک های معین و در پی منافع خود، دنبال میکردند. جنگ و دعواوی دوره کنونی میان دولت اردوغان و پ ک ک و حمله ارتش ترکیه به مناطق کرد نشین، بیان کننده فاکتورهای جدیدی در خاورمیانه و در تناسب قوا میان دولتها و احزاب و جریانات بستر اصلی در سیاست منطقه است. فاکتورهای دخیل در تشدید تخصیص دولت ترکیه و پ ک ک و حمله اخیر ارتش این کشور به مناطق کرد زبان از جمله عبارتند از:

الف - ترکیه در سوریه شکست خورده و برای جبران مافات این شکست سر به در و دیوار میکوبد. حمله اخیر ارتش ترکیه عکس العمل دولت اردوغان به این شکست در داخل ترکیه است. دولت ترکیه میخواهد پس لرزه های هزیمت اش در خارج مرزها به داخل مرزها و به تشدید مخالفت مردم علیه اش منتهی نشود. مردمی که در دل تحولات خاورمیانه در شهرهای بزرگ ترکیه در ابعاد وسیع علیه دولت جنایتکار حاکم و در دفاع از آزادی و حقوق پایمال شده خود به خیابانها ریختند. آنزمان بخش بزرگی از مردم کرد زبان ترکیه که تحت تاثیر پ ک ک بودند و پ ک ک پروسه ”صلح و آشتی“ با دولت اردوغان را پیش میبرد، در این تحرکات شرکت نکردند. امروز و در دل شکست ترکیه در سوریه، هدف گرفتن پ ک ک در چنین شرایطی و خلق یک دشمن داخلی برای همین مقصود است.

ب - از طرف دیگر موقعیت پ ک ک و ائتلاف پشت سر او نیز تغییر کرده و گامها جلو آمده است؛ دولت بشار اسد

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشنگل اوست!

www.hekmatist.com

سردبیر: فولادعبدالله

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com